

شرق هانگی

- ۳ -

حالا به اصل موضوع یعنی فعالیت های شهرسازی شان میپردازیم. در قطار ساساه های پادشاهی و تانی، این طایفه، صدها شهر جدید بنا نهادند و نه تنها این کار را کردند بلکه مرز قعیت آنها را با نقشه ها، مؤسسات، باشندگان و مصارف را که برای احداث چندان شهر و سایر امور آن لازم دیده می شد، مراقبت و نظارت و تثبیت می نمودند. معلومات مادران باره خیلی ناقص است و حتی در برخی موارد، واضح مهاجر نشین را نمیتوانیم بدانیم معین سازیم. نکته قابل توجه این است که در چنین نقشه بزرگ نقشه های متنوع و گوناگون وجود نداشته است. بعضی که از نه خوک بر آورده شده، یا بسیار وسیع و پهناورند و باروی آنها، پسانها، عمارات رومی و بیزانطین افراشته شاه برد است، مانند انتاکیه و یا اینکه نمونه های غیر واقعی اند چنانکه همین (در راپر و یوز) خود مان پیدا شده میشود. و لای این شهر هر چه بوده و هر شکلی که داشته از روی آن میتوان به میزان پیشرفت بی برد، به احساسات و عواطف یونانیان و طرایف متدرونی که در مهاجر بن نشین های جدید الاحداث عانی بر اعظم آسیا مکرنت اختیار کردند دوره اطلاع نداریم. شاید همه یی از ایشان اهالی پایتخت و با از باشندگان شهر های عمده آن و برخی بقبلاً از آسیای صغیر هنگامی که در قبضه سلوسیدها بوده، بوده اند اما یقین است که مهاجرت شان بر ضابطه بوده است از سوی دیگر به استناد شواهد و مدارکی که از بعضی جاها و خاصه از شوش بدست آمده میتوان انعا کرد که این گروه، خواه به جبر، خواه بخواهش خود به استتبال سر نوشت به جانب خاکهای بیگانه شتافتند و در مستعمرات جدید بزودی حکومت های بی شکل دیموکراتیک و کنترول بر صیقل

متنفذ بن مهاجر، دایر نمودند البته خوبها و منشا اصلی، ادبیات و تعالیم و ورزشهای
 باستانی خودشان را حفظ نمودند. بدین طریق بسیاری از مهاجرنشینان، مخصوصاً
 (سلوشیا) در کنار دجله، که پسا آنها یکی از بزرگترین و معروفترین شهرهای تمدن
 هائی و حتی سمبول هیلنزم در شرق شد، نمود و تکامل کرد. شاهان سلوسی، به یقین
 در نظر گرفته بودند که قلمرو خود را بر سبیل شبکه شهرهای مهم و مرتبط از لحاظ تجارت
 و سفرهای اناری مصون و محفوظ گردانند؛ البته بسیار هم آرزو داشتند که
 طبقه یونانی در برابر برهمنان، گذشته از آنکه، مهارسپاه و قشرین را در دست داشتند،
 اتحاد و روابط حسنه نیز داشته باشند. و به احتمال قوی امید ظهور حکمران ملی ای
 را نیز آید؛ نسبتاً دوری، با نفوس منجانس که از فرهنگ و ثقافت یونانی، بحد
 اعظم نمایندگی کنند، داشتند؛ یونانیان، بیگمان، بنای شهری را نهادن، موجود میبایستی
 شدن را کوشش کردی کردن را کار خیلی مهم و شایسته شأن آدی میدانستند. سلوسیها
 به علاوه تعاقب خاطری که به روحانیت داشتند خیلی قهرمان درست بودند چنانکه این
 احسانهایشان در مورد سیلوکس فانیخ (فیکاتور) میبینیم؛ تنها نکته یسی که مورد شک
 است و درباره آن نمیتوان از روی علم سخن راند اینست که با اینکه آن وقت ها
 افکار همه در پیرامون یک جامعه آید آلی و وجود یک پادشاه آید آلی دور میرزد
 چگونگی سلوسیها برای بهره مند شدن نسل های آید آلی، از سعادت، ایجاد جوامع
 نمونه و شایان تقلید را با خاطر پرورش میدادند. ولی بهر حال این امر از لحاظ قیمت اخلاقی
 آن قابل تأمل است و ممکن است مشاوران و شاهان در باری سفاکیشان کرد
 بودند که چنان امری صورت گیرد. در چسبیدن عامه بان جوامع در نوشته ها بسهولت
 دیده می شود. کاساندر، یکی از درباریان شاه مقدونی جزیره افسانوی ایرا در بحر
 هند خاق و ترسیم کرده بود که باشندگان آن مهاجران (کریت) بودند. نام این
 جزیره (پانچاب) و هزار ثروت و ثمن بود. اهالی از منابع مشترک اعاشه میبردند
 صرف خانه و باغی بصورت شخصی میداشتند و بس. طبقه روحانی و سپاه راهدقانان
 حمایت میکردند. باین وصف هیچکس ناراض و مجبور با اجرای اعمال شاقه نبود؛

و جزیره دیگر نظیر آن که باشند گانش همه (سن ستی زن) هاو اهالی (هیله پولیس) (۱) بودند بقلم نو بسند؛ دیگری بنام ایاه بواس جعل گردیده بود. ابن دوایف دوزبان یعنی دو دستگاه تکلم داشته اند و بنابراین میتوانسته اند در عین زمان دو زبان کاملاً مختلف را بکار اندازند. زنان و اطفال شان مشترک بوده و قطعاً کار نمی کردند. زمین های زراعتی خود بارور میشدند و حاصل میدادند. آبهای نرشین، متلاطم و طوفانی که جزیره را احاطه کرده بود دشمن رازیشان دور میداشت بنابراین سپاه هم نداشتند. با ابن وصف پادشاهی داشتند که بعد از عمر طولانی یکصد و پنجاه سال کشته شد. وی به قدری عامل و هوشمند بود که هیچیک از شاهان سلووسی با او نمی توانست رقابت کند؛

مطالب بالا همه مورد تأیید و قبول رواقیانی بوده که بعضی از ایشان پسانها ظیر افلاطون در سلاطین سلطنت خوراهان در آمدند. البته جای خوبی تا اصف است که (جمهوریت) اثر از بنویسند و گفته شده است و چنین مینمایند که آن بسیاری کو ایف را در برداشته و نیز خیلی اصرار داشته است که: «در نزدگی افراد و بهمان نحو در جامعه و شهر سعادت محصل و فراورد؛ فضیلت و تقوی و خود را هما هنگ ساختن به آن است بطوری که ایشان بصورت دو مدار بتوانند آزاد و مرفه باقیمانند.»

نیز و نگاه خطاط طاعات فریبگی

یونانیان با همین استعداد و البته به علاوه مقداری خوشبینی و دست کم بسکت اندازه استفاده از مراد منتخب تاریخ، برای استدلال آنها، بدوره بیسی که بنام مخصوص هانی یاد می شود پا گذاشتند. این خصایص و قیابیت های مساعد بزودی به آزمون سخت و دقیقی مواجه شد؛

فرانز آنتیم پگانه کس از متأخران است که اصرار دارد صحنه تاریخ قدیم اگر از بحر اطلس تا بحر الکااهل پهنانداشته باشد نامخواستان دارد. شاهان یونان و متدونی و فلاسفه تاریخی هدف خود این نکته را قرار داده بودند که عوالم و جهان بی آسوب و نامضطربسی را برای بشر اعاده کنند که از مدتی مورد تهدید غرب و شرق

(۱) یکی از قبایل خیلی مشهور قدیم عرب که جاگزین شدن ایشان در مرزهای بین سوریه و عربستان و به عبارت دیگر از دریای ارات تا بحیره احرار در زمان جوزیفوس باعث شد که آن حوزه به همین نام خوانده شود. م. م.

واقع شده بود و ناگفته نباید گذاشت که نظر بهمین ملاحظات غیر مستقیم و فاعل بوط است که معمولاً موضوع نا کامی دولت‌های هانی جـاب توجه می نماید؛ راست است که دولت‌های هانی هم بهی کفایت بودند، با همدیگر از در مسالمت و نزدیکی پیش آمد نمی کردند و این بسی کفایتی شان به پایه بسی کفایتی خرده دولت‌های مستقل صد سال پیش رسیده بود. گزارش‌های تاریخی حتی بتـم بهترین مورخان رمان از واقعات جنگ رجدال مالمت، چه نکات اثر مشهور ترین مورخان از قبیل (ابرونیوموس) از اهالی کاردیا. این کس از طرفداران سرسخت انجاء مقبوضات اسکندریه و از مدافعان و طاعن خرد، ایونینیز، منشی اسکندریه و پسانتر از انبیاگرن اول بوده است. و اگر چه او مرد عمل نیز بود، زیرا (انبایا) (۱) را اداره کرده بود، عربها را می شناخت و عمر درازی دیده بود و از سیاست اعتزالی و انزواء پسندی عمده بسی زجر و اندوه می کشید؛ مع اهداف اصلی اش از مجازات و باززات حصول همان انجاء بود پس. اگر چه اثری نسبت که مارا از هنمایین به نیات سیاسی او کند اما شکی باقی نمانده که او صاحب و در قبال آن انجاء مذکور را اطالب بود. یونانیان متأسفانه در جنگ جریسی با هم رقابت می ورزیدند و حیرت دهمدیگر بشمار میرفتند. شاید این خصایص بکلی مختصر ص ایشان و حتی ادامه مدی زاتی بوده باشد که یونانیان با بحیث یک ملت جداگانه در قطار سایر ملل یگانه و فرد ساخت. فی الجملة، باید گفت، یونانیان دارای حسن کنجکاری متعارف و متشیب و تجاوز بود، اندر برای بدست آوردن قدرت همواره در تلاش و تپش بوده اند و ز رسمی شناختن بالادست شدیداً نفرت داشتند. با احتمال قریب بیکار هی دولت‌های هانی ایشان را بقدر کافی ضعیف ساخته بود که نتوانند در مبارزات بعدی با روم مقاربت نمایند. ولی آن جنگ‌های بین خرد، بمفهوم واقعی، هدف نهایی نبی و شایسته انصابت. البته و شاید یگانه مقصد در آن همان آماده نگه داشتن سپاه و آشنا کردن آن به لرتترین ترقیات فن صوق الجبشی، بوده است. بهرحال متوجه باید بود که هر گاه مورخان رومی ادعای ظنر روم را بر قلمرو هانی شرقی از بابت (ضعف و بیحالی) شان می کنند این ادعای نشانده کوتاه نظری شان است و یا جز لاف بیهوده زدن منظوری ندارد.

(۱) بدین نام، دوشهر باستان را سراغ داریم (۱) یکی از شهرهای مهندس مصر

فیم در شمال ناهره، (۲) شهر باستان سوریه نزدیک مشق یا باپک امروزه ۲۰

قرن سوم پیش از میلاد گویا برای ظهور عصر نو علم و دانش متمدن شده بود، دانشمندان بزرگک موزیم و کتابخانه اسکندریه مفکوره ها و روش‌هایی را که در اکادمی افلاطون و لیسه ارسطو نشر و نما کرده بودند به خشایبند و بدینصورت پیشرفت های کلانی درصاحه علوم طبیعی و نظری حاصل شد. این دانشمندان بهیچ وجه تنها نبودند، جهان یونان بشور و هیجان افتاده بود. آینه بس بزرگ و درخشان مینمود. ارسطو، سیراکوس، مخترع کلمکواس و بسیاری از اصنامات فزیک - ریاضی طریق استثناء از ذخایر جدید و اعمت نخورده قره در هایدروستاتیک - پولی ها (غرغره) - چرخهای بادی و پیچ ها را بدانشمندان نشان داد. او بکسمک این کارها و تجارب عدید، باعدسیه های معتبر کوشید که نظام را مورد استعماده عملی قرار دهد. سپتر (قهرمان اسکندر) ماشین بخار را کشف کرد ولی انسان دوره هلنی به لطف و عنایت ایزد از بد حرادث عصر هائین رهایی یافت. کسی درین باره گفته که قوما این اختراعات را بحکم عقل مایم بیش از بازپچه اطفال نگرفتند و حاضر نشدند که با جدی گرفتن آنها خود را تحقیق کنند. نکته اینجاست که دل هر کس میخو اهد به و نایان را دارای چنین گیامت و زیر کسی و انمود کند ولی علم بمنزله جاده زندان می کند و صحرای پسر میلانی است که نه تحقیقات و سنجش های بهتر و بیشتر هم نمی تواند انسان را از رفتن بدرون آن البته تا زمانی که در قدرت عقلانی او فتور و زیان رخ انداده باشد. مانع آید. بسیار احتمال می رود که در پایان قرن سوم انسان هلنی نازد میخو اهد در مفکوره خود در اجع به ناربخ مذذب و متردد گردد. درصد شده بود از ایاقت خود در باره ایجاد نیایی قرار طرح و نقش خود؛ سباب اعتماد نماید. و میخو است بجای آن موضوع بسر بردن باد نیای ماحول و پیرامون خود را مورد توجه قرار دهد. همین حسن ممکن است بر قدرت او در عقب زدن قوای مساحوم و پارت اثر انداخته باشد و هم ممکن است اینداخته باشد ولی بهر حال بدینصورت مقدمات آشتی یا فتنش با نیایی مهیا و آماده شد که دیگر تحت سیطره و تسلطش نبرد.

فهم آنچه نگیزد این تحول بزرگ شد چندان آسان نیست ولی قدر مسلم اینست که چنین تحولات هیچگاه و در هیچ جاناگهانی صورت نگرفته است. فرد حریص و اووع و نالی که چنانکه باید هر امری را انظر به ارزش و پاداش آن انجام میداد با پیدایک آن

ز و دتر، در مغربز همین پابهر صبه و چرد میگذاشت و از طریق خدمت در کاب فرماند ار
جدید خود، سر نوشت خود در بهتره میساخت. از سوی دیگر یونانیان بطور تعصب آمیزی و
باخشم تمام پابر بر های منفور روم تا آگست ۳۰ ق م. در آویختند و این آن وقت بر ده
آخرین قهرمان هیلینزم رفت ادر اسکندر با فتح را کمایی کند. و نیز باید به خاطر داشت که
فتح او کتاویان (۱) صرف به مدد در یامالاران مدبری همچون سیلوکوس، پسر تیو
دوتس سور یابی، صورت گرفت. با اینهمه شرق بقدری در با زوان خود نیز رو
و توان جمع کرد، بود که فاندان غربی خود در ادیس و عبرت بیاموزد. اگر چه میتوان ادعا
کرد که در خشندهگی و تند رقرن سوم با نرقی و تکامل روم مستمراً به تار یک شدن و خیرگی
گر آید مع هذا نیز ان گفت که نیروهای هیالینزم در (۲۰۰ ق م.) به پایان رسیده بود. آیا
ممکن است خوشبینی علمی بد و نوجو و خوشبینی سیاسی عرض و جو د کند؟ آری ممکن
است ولی در صورتی که امکان تحقیق آنها را به آغوش زمان آیند به بگذارد ریم. درست
است که انقلاب صنعتی و عام جدید در دوره اضطرابات شدید سیاسی بظهور پیوست
و نباید اصرار داشته باشیم که آن دو با هم رابطه ندارند.

آفت روم

دورا، شواهد مختصر و مفیدی را در دسترس ما میگذارد. این مهاجر نشین کوچک
مقدونی که در کنار فرات عیناً در شمال هرزگتون بین عراق و سوریه افتاده است
در طی مدت ده سال توسط هیأت اعزامی (بسیل) کشف و حفاریات گردید و در خلال
آن اسناد و نوشته هایی بدست آمد که بر تاربخ آن حوزه اورقوی می افکند. سیلوکوس اول
آبادر سال (۳۰۰ ق م.) بنیاد نهاد. باشندگان نخستین شهر مقدونیان بودند و آن دایمل
برین بود که (دورا) شهری فاقد خیلی از مختصات و معیارات یونانی از قبیل نیاس
آموزشگاه فن ورزش بوده است، و نمایندگان شوروی و ما موریند ولتی شهر کاملاً
منفارت از معادل عادی یونانی خود بود و اندولی با اینهمه، زمان مروج یونانی بوده زنان
و مردان نامهای مقدونی میداشته و باید و بان پرامون اجتماع خود بدینندرت از دواج
هی کرده اند. اگر چه خدایان بر می رادر پرستشگاه های بومی به کثرت می پرستیدند
در خانه های بر میان می زیستند، لباس بومی در بر می کردند، مع هذا همچنان بحیث یک کناه
مغرب و خود آگاه و مالک او صاف ذاتی، بدون آنکه در فرهنگ دیگران حل و دضم

تواریخ مختصر؛ ترجمه، معترف مینمورد. خلاصه مدازی ها و اختصاصات ،
 خاصهٔ رایج بود، زیرا چنانکه در روزگارها مردم زیاد حوصله فرصت ندارند
 و در حقیقت مطالبی را که در پنج جلد کتاب پرداخته شده باشد بهتر آن در یک جلد
 بطور بهتر و جالبتر گنجانند در آن زمینه نیز مردم مجال مطالعات مطول را
 غالباً ندارند؛ از رویی هم مردم خیلی میل داشتند که به واقعات مطامع باشند.
 دیونسیس (۱) از اهالی (هایک-ارنوس) در جنوب آسیای صغیر، در روم
 بیست و دو سال به مطالعات پرداخت، زبان لاتین فراگرفت، از هر کس پرسش
 بعمل آورد و هر کتاب را که بدست می آورد سراپا میخواند. و این زحمات را
 برخورد هموار کرد تا بتواند تاریخ را چپ و روشنی در باره روم بنگارد. در جمله
 آثار کثیر تاریخی نامعتبر و غیر موثوق چند اثر موثوق و شایسته هم نوشته شده بود
 که البته ازین عدد قلیل هم همه بدست ما نرسیده است. بیگمان از لحاظ قدرت
 تاریخی و بیسی در اماتیکی هیچکس بر (تسی توس) مؤرخ معروف رومی که در سال
 پنجاه و پنج میلادی میزیسته، نفوق نگشته است. (فلویس جوزیفوس) مؤرخ
 و سپاهسالار معروف یهود متولد در سال سی و هفت میلادی، گزارشهای متین
 و معتدل و مشرح سوابق تاریخی مردم خود را نگاشته است. مختار بات صیبه و نیت را
 بصورت دراماتیک و نفوذ کننده برشته تحریر کشیده، و اگر چه ممکن است خیلی
 بیطرفانه نباشد مع هذا اثر تاریخی ایست که توان آنرا محصور کردن کوشش شخصی
 دانشمند و کسی که شاهد برای العین وقایع بوده - خواند. از (نیکلاوس) دمشقی
 نیز بسیار آموخته ایم، و باید افزود که اگر تاریخ (دیوکامپس)، جنرال معروف
 ژول سزار که در عین حال سیاستمدار و مرد کار دانی بوده، در دست نبود
 نمی دانم تا چه اندازه تفهیم و خالی ذهن باقی مانده بودیم. در شرق همانی متأخر،
 آثار تاریخی فراوان وجود داشت و این برای آنکه واقعات فراموش نشود و
 مردم پریشان روزگار بتوانند بآباد آوری فلاکت های پدران اندکی خود راستی
 بخشند و تا شاگردان فاقد راهنمای سیاسی و اخلاقی نباشند. ولی نکته بی را که باید
 بخاطر سپرد اینست که معکوز تاریخ مواجبه به تحول شد و آن، دیگر هرگز، نماینده
 پیشرفت بشر بسوی آینده بهتر نبوده است.

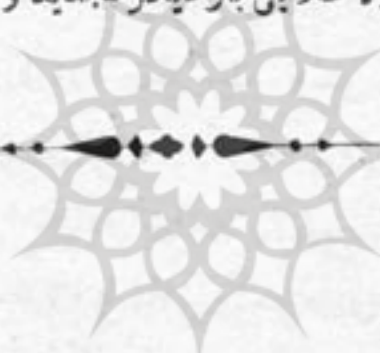
(۱) مؤرخ و دانای علوم معانی و بیان یونان قدیم (۵۴ - ۷ ق م ۰)

روحیه جدید

انسان بجای آنکه باز ماه بسزد و در تلاش سر نوشت بهتر افتد ، در عرض ، بسوی موضعهات دیگری از قبیل بن ، جادو ، و کرد ، شکنجی باقی نمانده که ظهور و شیوع ز ایچه بینی و طالع شناسی دلیل کتبا بازار علم و فقدان روحیه آن است . درست است که تقدیر و سر نوشت قبال آدم را نظارت می کند ولی خودش هم به نوبت خود بذرا بعب گوناگون میتواند نظارت و رسیدگی شود . و این البته در حد رسی گسه کس نحوه رسیدگی آنرا بداند و یادست کم به اشخاص فنی و مسلکی مراجعه کند . طرها د های با پیرو س های دست داشته ما پر از افسون ها و جادو ها و طاسمات است و موزیم ها مملو و آکنده به نوع بذات و سحر ها است . اشخاص منجیده و فاکور ، که همواره در تلاش کمک رساندن به هموطنان مضطرب خود بوده اند رسالات محققانه و سود مندی نوشته اند که تا امروز در دست است . هستی حقیقی و ذاتی با ظهور امپراطوری ، گواران و خواستنی ترمی شود ، اگر چه بر اثر آن مالیات و رسیدگی ها هم بالا رود ، زیرا مشکل است امنیت و آزادی را به بیچ بکف آورد و حفظ کرد . هر گاه از کسی هنری دیده شد باید او را پاداش و اجر مادی داد . برای انسان بجای احراز مقام مالکیت مأمون تر این بود که عضو دستگاه اداری میشد و با خود را بکسی که عضو آن بود ملحق می گردانید و فرست خود را بمصرف اندیشه و تفکر در باره خوشی های کمپاب ولی لذیذ تر از قبیل : جشن های ملی که در آن غذا و شراب مجاناً توزع می گردید و نمایشهای بزرگ ، خاصه بازیها ، مسابقات پهلوانی و شکار حیوانات وحشی ، میرساند . اگر کسی از این هم پاوده ترو مذهب تیر بود میا بستن فیلسوف و باشاعر میشد و برای مردم با دلسوزی و رقت تمام که مبادا نام شان پس از مرگ به طاق نسیان انداخته شود برای کتابه روی گورشان تاریخ وفات میساخت . مردمان ترسیده ، خود خواه ، غمگین ، و بالاتر از همه بی باور چاره و گزبری نداشتند جز اینکه فکر خود را منعطف به صورت پذیری و امکان زندگی بهتری در بعثت بعد الموت ، گردانند سقراط حکیم در اثر افلاطون بنام (مدافعه) به امید تکلم با (هومر) و (موسیس) در بهشت عدن اظهار خوشی و سرو می کند ؛ ولی این گفته گویا استهزاء و مسخره بی است که بعمل آمده . و آن صرف در صورتی نیشخند نخواهد بود که کتابه روی گورستان هزاران مردان نامشهور و عادی شرق هلندی

اعتقاد به زنده جاویدان شدن را منعکس گردانند درحالیکه عقایدی که بنحوی نوید
رستگاری میدهند از قبیل اورفیس پرستی، مهر پرستی و پسرمتش (ساراپیس) و
(ابزپس) - بسرعت تمام انتشار مییابند و شماره پیروان آن ادیان بزودی افزون
میگردد. آری انسان همواره به آسایش و راحتی نیازمند بوده است.

از بن پس مفکوره تاریخ در نظر انسان هرگز منبع نیرو و بهجت نبوده و او همواره
در تلاش بوده که خود را از چنگ آن رهایی بخشد. اعتقاد بظهور نبی منجی خیال
مهام و بیهوده بی بود. صرف اینقدر بود که دستگاه امپراطوری برای تبلیغات خود
از آن مایه میگرفت. علی رغم شعارهای خوشبینانه روی سکه ها و با وجود القاب
و اوصاف تشجیع کننده بی که بر قد و بالای امپراطوران نسبت داده شد، انسان بهیچ
وجه عقیده نداشت که دوره طلایی بار دیگر تجدید و برقرار گردد. ختم



از شبناهی پیرهرات

شب چیست چراغ جاودانی با شعله شمع آن جهانی
شب برقع اطلس سیاه است بر چهره شاهد معانی
در نور شبست طور معنی جان مست شراب لوترانی
با عاشق اشک بز شب خبز شب راست کر شمه نهانی

شب چیست بقول پیر انصار

سر چشمه آب زندگانی